

آلبرکامو  
تأمّل در باره گیوتین

---

ترجمه قاسم رستمی

---



فردوس جاوید

WWW.ATHAREBARTAR.COM

آلبرکامو  
تأمّل در باره گیوتین

---

ترجمہ قاسم رستمی

---



فہمگ جاوید

WWW.ATHAREBARTAR.COM

## یادداشت مترجم

موضوع مجازات مرگ نخستین بار در داستان کوتاه "میان آری و خیر"<sup>۱</sup> از مجموعه غیرداستانی پشت و رو<sup>۲</sup> (۱۹۳۷)، که کامودرسن بیست و دو سالگی نوشت، مطرح می شود. در این داستان راوی می گوید که باید از مجازات مرگ نه در لفافه بلکه به نحوی شفاف و قاطع و بدون لفاظی های مرسوم، سخن گفت: «کسی داستان برای ما تعریف نکند، کسی درباره محکوم به مرگ نگوید که دینش را به جامعه ادا می کند، بلکه بگوید گردنش زده می شود. ممکن است این سخن در ظاهر چیزی نباشد، اما تفاوتی در آن هست.»<sup>۳</sup> در رمان طاعون<sup>۴</sup> (۱۹۴۷) نیز به تیرباران محکومی اشاره می شود و زان تارو<sup>۵</sup>، همسایه دکتر ریو<sup>۶</sup>، نطقی علیه مجازات مرگ ایراد می کند و آن را با جنایت یکسان می دارد. سرانجام، در سن چهل و چهار سالگی، دو سال و نیم قبل از

1. "Entre oui et non"

2. *L'envers et l'endroit*

3. Albert Camus, *L'envers et l'endroit*, Gallimard, 1970, p. 72.

4. *La Peste*

5. Jean Tarrou

6. Rieux

## ۱۰ تأثیر درباره گیوتین

مرگش، کامو در کتاب *تأثیر درباره گیوتین*<sup>۱</sup> به نحوی مستدل و قاطع نفرت و عصیان خود را نسبت به مجازات مرگ بیان می‌کند. اثر نخستین بار در سال ۱۹۵۷ و در مجله *ل نوول رو فراسز*<sup>۲</sup>، شماره‌های ۵۴ و ۵۵، به چاپ می‌رسد. اما در آن زمان، برخلاف انتظار باب هیچ بحثی را بازنمی‌کند.

روبر بدانتر<sup>۳</sup> در مقدمه کتاب علیه مجازات مرگ به نقل قولی اشاره می‌کند از آلبر کامو که در نامه‌ای خطاب به ژان گرنیه<sup>۴</sup> می‌نویسد: «در وجود هر فرد گناهکاری سهمی از بی‌گناهی هست، و این حقیقتی است که هر محکومیت به مرگی را تحمل ناپذیر می‌کند». <sup>۵</sup> و در جای دیگر می‌نویسد: «انسان بی‌گناه نیست، گناهکار هم نیست. راه چاره چیست؟» <sup>۶</sup> به عقیده کامو، جامعه و حکومت جلالد را به مقام موجودی مقدس ارتقا داده‌اند. قاضی مجاز نیست در مورد مرگ و زندگی انسان تصمیم بگیرد مگر آن‌که خود کاملاً پاک و از گناه مبربی باشد، چیزی که البته ناممکن است. کامو می‌گوید: «چون معصومیت امر مطلقی نیست، پس قاضی هم فرد کامل و معصومی محسوب نمی‌شود». <sup>۷</sup>

این حس مسئولیت و گناه مشترک، تقریباً، به شکلی مستقیم یاتلویحی، در همه آثار کامو به چشم می‌خورد و ما را به یکی از مفاهیم کلیدی اندیشه او، یعنی حس «همبستگی»، رهنمون می‌سازد. غالباً گفته می‌شود که شخصیت‌های کامو در گیرنوعی دوراهی یا دوگانگی اند، دو حالت یا قطب مخالف که در عین تضادگویی در کنار هم وضعیت و سرنوشت بشر را در جهان امروز ترسیم می‌کنند: ازدواجاً «جدافتادگی»<sup>۸</sup> و «همبستگی»<sup>۹</sup>.

1. *Réflexions sur la guillotine*

2. *La Nouvelle Revue Française*

3. Robert Badinter

4 Jean Grenier

5. Robert Badinter, *Contre la peine de mort*, Fayard, 2006, p. 6.

6. *Ibidem*.

7. آلبر کامو، *تأثیر درباره گیوتین*، ترجمه قاسم رسمنی، تهران: فرهنگ جاوده، ۱۳۹۹، ص. ۶۴.

8. la solitude

9. la solidarité

## یادداشت مترجم ۱۱

جدا افتادگی انسان از آن روست که متوجه می‌شود که گفت‌وگوی او با جهان، گفت‌وگویی یک جانبه است. یا بهتر آن که بگوییم اصلاً گفت‌وگویی درزمی‌گیرد، هرچه هست نوعی مونولوگ یاتک‌گویی است. هیچ پاسخی از طرف صحبت که جهان باشد به‌گوش نمی‌رسد. برخلاف آن بیت مولانا<sup>۱</sup>، انسان ندا سرمی دهد اتا صدایی به‌سویش نمی‌آید. جهان در برابر اراده و سرنوشت او سرد، ساكت و بی‌تفاوت است. این امر به‌نوبه خود بیگانگی و بی‌تفاوتی انسان را به‌دنیال دارد، وضعیتی که در رمان بیگانه<sup>۲</sup> (۱۹۴۲) و در قالب شخصیت مورسوس<sup>۳</sup> ترسیم می‌شود. مفهوم و «احساس معناباختگی» به «جدایی انسان و زندگی اش، بازیگرو دکور صحنه» اشاره دارد و حاصل مواجهه‌ای است میان «ذهنی که اراده می‌کند و جهانی که سرخورده می‌کند». <sup>۴</sup> به عقیده کامو، انسان باید بی‌هیچ طفه و انکاری با احساس پوچی جهان روبرو شود، آن را پذیرد و باو-در آن زندگی کند.

با وجود این، کامو می‌گوید، در بطن این انزوا و جدایی نوعی حس همبستگی مستتر است. بیهوده است که بخواهیم میان این دو مرزی ترسیم کنیم. مرزی وجود ندارد. این دو حالت جدانپذیرند، درهم تنیده‌اند. بهتر است کمی به عقب بازگردیم: انسان را رودررو با جهان و مرگ خود مجسم کنیم. او را با وجودی معناباخته و گرفتار در «درون جریان تند و بی‌مهار تاریخ»<sup>۵</sup> در نظر آوریم. در چنین وضعیتی، او ناگهان به صرافت می‌افتد که در سرنوشت‌ش تها نیست، که این انزوای مرگ‌آلود، رنج مشترک همه انسان‌هاست. او پی می‌برد که همه انسان‌ها، مانند او، با مرگ خود تنها هستند. از این رو با همنوعان خود نوعی حس همبستگی پیدا می‌کند

این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آید نداها را صدا

2. *L'Étranger*

3. Meursault

4. Albert Camus, *Le muthe de Sisyphe*, Gallimard, 1975, p. 101.

۵. کامو، تأمل درباره گیوتن، ص. ۷۵.

## ۱۲ تأثیر درباره گیوتین

که پایه و اساس آن آگاهی به پوچی و بی معنایی دنیا و سرنوشت مشترک انسان هاست. چنین درونمایه‌ای در رمان طاعون و در کمک و همدلی دکتر ریو و تارو با مردم طاعون زده نمود پیدا می‌کند. این همبستگی، همبستگی آدم‌های جدا افتاده از دنیاست. و این موضوعی است که، در کنار موضوعات دیگر، در تأثیر درباره گیوتین مورد بحث قرار می‌گیرد. در اینجا، علاوه بر انزوا و جدا افتادگی، چیزی که انسان‌ها را با هم برابر و متعدد می‌کند حق زیستن برای همه آن‌هاست: «حق زیستن... حق طبیعی همه انسان‌هاست، حتی بدترین آن‌ها. پست‌ترین جناحتکاران و بی‌نقص‌ترین قضات در این زمینه برابرند و به یک میزان، نگون‌بخت و همبسته‌اند. بدون این حق، حیات اخلاقی کاملاً ناممکن می‌شود». <sup>۱</sup> لیکن، گروهی از انسان‌ها که از رنج و خطای مشترک ابناء بشری خبرند و خود را بری از خطای دانند چنین حقی را از دیگران سلب می‌کنند: «... مقصود این است که چرا این همبستگی و حس مسئولیت مشترک میان هیئت منصفه و قاضی برقرار است اما از منهم دریغ می‌شود. پس عدالت نمی‌تواند حتی در جوهره و ماهیتش، از همدلی جدا باشد». <sup>۲</sup> کامو مجازات اعدام را از جنس همان جهان سرد، بی تفاوت و معناباخته می‌داند. پنداری به‌هنگام صدور و اجرای حکم اعدام، مرگ به حریم انسان‌ها پا می‌گذارد تا «زنگیره اجتماع بشری متعدد در برابر مرگ را با خشونت» <sup>۳</sup> از هم بگسلد و بر حضور خود، بر تاریخ بی‌خردی جهان و تنها‌ی انسان مُهر تأیید دیگری بزند: «حکم مرگ، تنها همبستگی انکارناپذیر انسان‌ها را از میان می‌بزد: همبستگی در برابر مرگ...» <sup>۴</sup>

**قاسم رستمی**

آسفند ۱۳۹۸

۱. همان، ص. ۶۴.

۲. همان، ص. ۶۰.

۳. همان، ص. ۶۵.

۴. همان، ص. ۶۹-۶۸.